

روایت‌هایی از زندگی شخصی رهبر انقلاب

آیت‌الله سید جعفر شبیری زنجانی متولد سال ۱۳۱۶ در شهر مقدس قم است. پدرش مرحوم آیت‌الله سید احمد زنجانی سال‌ها در حرم حضرت معصومه و مدرسه فیضیه قم نماز جماعت برگزار می‌کرد و اکنون برادر بزرگ‌ترش آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی به‌جای پدر امام جماعت نماز مغرب و عشا در حرم حضرت معصومه و نماز ظهر و عصر در مدرسه فیضیه قم است.

بیشتر بخوانید:

[رضایت رهبر انقلاب نسبت به فعالیت‌های جهادی سیل اخیر](#)

[عیادت رهبر انقلاب از قربانی عملیات منافقین + عکس](#)

[روایتی از دیدار متمایز خانواده شهید صدر با رهبر انقلاب](#)

آیت‌الله سید جعفر شبیری مدارج علمی را در محضر پدر و سایر اساتید آن زمان همچون مرحوم امام، آیت‌الله مستنبت و سایر مراجع فراگرفت اما درباره عدم شرکت در درس آیت‌الله بروجردی عذری داشت که در مصاحبه به آن اشاره کرده است. همین عذر بود که او را به جلسات درس حاج شیخ مرتضی حائری کشاند و از این رهگذر توفیق مصاحبت چندساله با رهبر انقلاب پیدا کرد.

نخستین آشنایی شما با آیت‌الله خامنه‌ای به چه زمانی بر می‌گردد؟

به سال ۱۳۳۵. آن زمانی ایشان در مشهد بودند. تابستان سال ۱۳۳۵ با مرحوم آقای عباس غلزاری که مدیر دبستان قائم در تهران بود و از یاران نواب صفوی به حساب می‌آمد به مشهد رفتیم که در آنجا آقای عبدخدایی واسطه بین دوستی ما با رهبر معظم انقلاب شد. دیدار من و آقای غلزاری را با ایشان ترتیب دادند که فعالیت‌های مشترکمان را از همان سال شروع کردیم.

آن ایام، نواب صفوی تازه شهید شده بود و در مشهد می‌خواستند سینماها را در ماه محرم تعطیل نکنند. قبل از آن محرم و صفر و ماه رمضان و شب‌های شهادت ائمه، تمام سینماها تعطیل می‌شد؛ یعنی شب شهادت هر یک از ائمه (ع) کافی بود که یکی از فداییان اسلام مشهد تلفن می‌کرد به سینما و این موضوع را اطلاع می‌داد و آن‌ها ترتیب اثر می‌دادند، ولی بعد از شهادت نواب دیگر این قدرت فداییان از بین رفت. آن سال می‌خواستند سینماها را باز کنند که فعالیت‌های ما باعث شد تا هفده محرم تعطیل کنند، اما از هفدهم به بعد دیگر فهمیدند ما چند نفر بیشتر نیستیم. استاندار خراسان - که پیش از این استاندار فارس بود و با وجود این که استاندار شجاعی هم بود و پیش از آن سران عشایر فارس را سرکوب کرده بود- در ابتدا وحشت می‌کرد و خیال می‌کرد ما چند هزار نفر جمعیت جدی و آماده‌ایم و معمولاً روی میز هم اسلحه می‌گذاشت. به هر حال از همان زمان آشنایی ما با آقا و فعالیت مشترکمان شروع شد.

بعد از انقلاب هم با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ارتباط داشتید؟

پس از انقلاب، یک شب با عده‌ای از دوستان که معمولاً قبل از انقلاب با آقای خامنه‌ای نشست و برخاست داشتند، قول و فراری گذاشته که خدمت آقای خامنه‌ای برویم.

سرزده به منزل ایشان رفتیم، ایشان در منزل یک سری مراجعات داشتند. بعد از مراجعات، نزد دوستان آمدند. بعد از مدتی آقا به اندرونی منزل رفتند و نزد دوستان برگشتند و گفتند ما شب پختنی نمی‌خوریم، شما هم از قبل نگفته بودید که ما شام آماده کنیم.

من گفتم: نان و پنیر در خانه دارید، ایشان هم گفتند: «بله». من هم گفتم همان را بیاورید. مشاهده کردم که برخی دوستان سختشان است نان و پنیر بخورند. بنابراین آقای خامنه‌ای به آشپزخانه رفتند و بازگشتند و گفتند که دو سیب زمینی پخته نیز است و دومرتبه به آشپزخانه رفتند و آمدند و گفتند دو تخم مرغ هم هست و نیمرو درست کردند و سر سفره آوردند. جلسه انس خیلی خوبی بود.

بعد از انقلاب و قبل از مجروح شدن ایشان زیاد خدمت حضرت آقا می‌رفتم. خاطر من هست ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت در ۱۴ اسفند سخنرانی کرد. مهدی کلهر که در صدا و سیما مسئولیتی داشت بود نقل می‌کرد که بعد از سخنرانی بنی‌صدر من موافق پخش سخنرانی در صدا و سیما بودم اما دیگران مخالف بودند و استدلال مخالفان این بود که اگر سخنرانی او پخش شود جامعه به آشوب کشیده می‌شود، اما من استدلال این بود چون بنی‌صدر در روز پنجشنبه سخنرانی کرد و فردا روز جمعه بود، ائمه جمعه می‌توانستند در نماز جمعه نسبت به سخنان رئیس‌جمهور موضع‌گیری کنند؛ معتقد بودم سخنرانی پخش شود بهتر است و پخش سخنرانی امکان مانور رسانه‌های معاند را از بین می‌برد. بعد از پخش سخنرانی مردم به صدا و سیما زنگ

می‌زدند و نسبت به پخش آن در تلویزیون اعتراض داشتند.

من صبح فردای آنروز خدمت حضرت آقا امام جمعه تهران بودند رفتم و عرض کردم مواظب باشید یک موقع عکس‌العمل نشان ندهید، حالا بنی‌صدر به عنوان رییس جمهور یک حرفی زده‌اند.

حضرت آقا فرمودند: «حواسم جمع است.» برای نماز جمعه همراه ایشان وارد دانشگاه تهران شدیم. ایشان گفتند: «وضع خیلی غیر عادی است.» یک نفر با پلاکاردی با این شعار که تا مرگ شاه دوم نهضت ادامه دارد. خود را به ماشین حامل آقای خامنه‌ای رساند و آقا اشاره کردند بفرید و از این شعارها را ندهید.

در اعتراض به بنی‌صدر بود؟

بله، زمانی که خطبه نماز جمعه شروع شد دیدم عده‌ای پشت میله‌ها شعار مرگ بر بنی‌صدر دادند و من با دست اشاره کرده‌ام که این شعارها را ادامه ندهند. آقا سخنرانی را شروع کردند و مانع از شعار شدند.

برخی افراد در دوران جوانی سیر و سلوک را آغاز می‌کنند. آیا حضرت آقا نیز سیر و سلوک را از دوران جوانی آغاز کرده بودند؟

آقای خامنه‌ای هفده ساله بودند که من با ایشان آشنا شدم. یادم می‌آید که ایشان دعای کمیل را از حفظ داشتند، هفته‌ای یکی دو شب زیارت مشرف می‌شدند که ما نیز با ایشان به حرم می‌رفتیم. من خیلی از زیارت خواندن ایشان خوشم می‌آمد و تنها سالی که دهه اول محرم، من تمام ده روز را زیارت عاشورا به‌طور مرتب خواندم، سال ۱۳۳۵ بود که من در مشهد بودم. هر روز می‌رفتیم بالای پشت بام مدرسه نواب - آنجا گنبد حرم حضرت رضا (ع) پیدا بود- اول زیارت عاشورا می‌خواندیم، بعد که تمام می‌شد می‌رفتیم روضه؛ روضه‌هایی که معمولاً مقدسین مشهد و آن‌هایی که روحیه انقلابی داشتند. با علمایی که تماس می‌گرفتیم در خدمت ایشان بودیم و خدمت مرحوم آیت‌الله آقای سید یونس اردبیلی و یا بعدها خدمت مرحوم آیت‌الله میلانی و آیت‌الله قمی می‌رفتیم. برادرم آیت‌الله موسی شبیری زنجانی به رهبر انقلاب گفت: برادرم نخست به قصد زیارت شما به مشهد می‌آید و ضمناً به زیارت امام رضا هم می‌رود!

ایشان از زمان جوانی خودسازی را شروع کرده بودند. زمانی هم که رهبر شدند نیز بسیار مراقب بودند مبادا جاه و جلال مقام حجاب نشود و خودشان را گم کنند. خیلی‌ها نمی‌توانند زندگی ساده ایشان را باور کنند.

****فرزندان آقا معمولاً از وام‌های صندوق‌های کوچک استفاده می‌کنند**

چند ماه پیش به ایشان عرض کردم، خدا به ما خیلی نعمت داده، نمی‌دانم کدام یک از نعمات خداوند را شاکر باشیم، چون یکی از نعمت‌های خدا بر ما آفازاده‌های شما هستند که ما در دنیا می‌توانیم به آن‌ها افتخار کنیم که رهبر ما کسی است که نه تنها خودش اهل سوءاستفاده نیست، فرزندان هم در کنار ایشان از هیچ امکانات مملکتی استفاده نمی‌کنند. آقا فرمودند دعا کنید تا ثابت قدم بمانند. بسیار سخت است که آدم در حالی که می‌تواند از بسیاری نعمت‌ها استفاده کند، زندگی معمولی داشته باشد.

فرزندان آقا معمولاً از وام‌های صندوق‌های کوچک استفاده می‌کنند. زمانی که من آقامصطفی را دیدم و به او گفتم شیطان همیشه در کمین انسان است و آدم همواره از خودش مراقبت می‌کند هر چند تعریف و تمجید از شخصی در حضور خود خیانت محسوب می‌شود چون تملق شخص را به اشتباه می‌اندازد، اما من به دلیلی می‌خواهم از شما تعریف کنم و ماجرای را که خدمت رهبری عرض کردم به او گفتم.

رابطه برادر شما با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای چگونه است؟

من به حضرت آقا عرض کردم، آقای خاتمی علاوه بر خوبشاوندی سببی با برادرم شاگرد او هم بودند. افرادی دیگر نیز که در آن دیدار بودند شاگردان او بوده‌اند. اما برادرم شما را قبول دارد آقا فرمودند از لطف ایشان به خودم اطلاع دارم.

سال گذشته که حضرت آقا به قم تشریف بردند، منزل اخوی رفتند و مدتی آنجا بودند. آفازاده گفتند، مجلس انس بود.

***آیت‌الله شبیری زنجانی موافق نظر سیاسی آیت‌الله منتظری نبودند**

برادرم آقای منتظری را هم از نظر علمی و عدالت قبول داشتند اما دیدگاه سیاسی او را قبول نداشتند. وقتی از او پرسیدند از چه کسانی می‌توان تقلید کرد، اخوی نام آقای منتظری را هم ذکر کردند. وقتی به او نقد کردند، گفت من آیت‌الله منتظری را عادل می‌دانم اما کسی که او را عادل نمی‌داند، نمی‌تواند از او تقلید کند.

من زمانی که آیت‌الله منتظری قائم مقام رهبری بود به قم رفتم. نخست خدمت برادرم رسیدم، به برادرم گفتم که آمده‌ام آقای منتظری را ببینم و بگویم که شما موقعیتان استثنایی است و باید دور و اطرافتان پاک باشد و مردم باید اطرافیان را هم قبول داشته باشند، اگر شما اطرافیان را عادل می‌دانید، مردم آن‌ها را قاتل می‌شناسند و سزاوار نیست که اطرافتان چنین آدم‌هایی حضور داشته باشند که اخوی هم این حرف را تأیید کرد و گفت: «خوب است با هم می‌رویم و من به عنوان عیادت می‌آیم و شما هم حرفتان را بزنید». وقتی به در منزل آیت‌الله منتظری رسیدیم به ما گفتند که او خواب است، اخوی به من گفتند که آیت‌الله گلپایگانی در منزلشان روضه دارند، به روضه می‌رویم و بعد روضه عیادت می‌رویم.

وقتی خدمت آیت‌الله گلپایگانی رسیدیم، ایشان اشکالی فقهی مطرح کرد و گفتند که این اشکال را بررسی کنید و جوابش را به من بگویید. وقتی از خدمتشان مرخص شدیم برادرم اشکال را به نظر آیت‌الله گلپایگانی بیان کرد، برایم سؤال شد که چرا آنجا بیان نکردی و برادرم هم گفتند که دور از ادب است بزرگی پرسشی را مطرح کند و همان لحظه جواب بدهی.

دو مرتبه به خانه آقای منتظری رفتیم، در زدیم و به ما گفتند دکتر ملاقات را ممنوع کرده و تا این را گفتند فهمیدیم که نمی‌خواهند آقای منتظری را ببینیم، این درحالی بود که گروه‌های مختلف از جمله نهضت آزادی مرتب با ایشان دیدار داشتند، اطرافیان آیت‌الله منتظری مانع از دیدار آقای منتظری با افرادی می‌شدند که تحلیلی غیر از تحلیل آن‌ها داشتند و همین دلیل باعث شد آقای منتظری دچار تحلیل اشتباه سیاسی شدند و نه از سر هوا و هوس.

در ماجرای آقای منتظری، اخوی یک نامه برای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نوشتند که هیچکس از آن خبردار نشد و جواب آقا هم مشخص نبود. بالاخره آقای منتظری حرف‌های تحریک‌آمیز می‌زدند و اخوی هم به این حرف‌ها اعتراض می‌کردند، اگر اخوی، نماز بر پیکر آقای منتظری و طاهری امام جمعه اصفهان خواندند به این دلیل بود که آن‌ها وصیت کرده بودند. یاد می‌آید پدرم بر یکی از آقایان قم نماز خواندند که بسیار در نزد حوزویان منفور بود و خود پدرم هم علاقه‌ای به او نداشتند اما چون وصیت کرده بود پدرم نماز خواند و در جواب اعتراض دوستان که چرا بر پیکر آن شخص نماز خوانده، گفتند: خواندن نماز بر مسلمان واجب کفایی است.

آیا با علمای دیگر هم فعالیت سیاسی داشتید؟

بعد از قیام سال ۴۲ خدمت آیت‌الله میلانی رفتیم که پیشنهاد می‌دادند و می‌گفتند باید برنامه‌ریزی کرد تا اگر بخواهد قیامی صورت بگیرد، از همه‌جای ایران یک مرتبه قیام بشود. خود ایشان این عقیده داشتند بایستی آگاهی فراگیر باشد؛ چون اگر از هر منطقه‌ای جداگانه قیام کنند، شاه سرکوب می‌کند. همچنین یاد هست یک‌بار خدمت آیت‌الله قمی رسیدیم. آیت‌الله قمی هم شجاع بود و هم تعصب دینی خاصی داشت. با رژیم هم شدیداً مخالف بود. (پدرشان، مرحوم حاج حسین قمی، نیز در زمان رضاشاه برای مسئله حجاب از مشهد به تهران آمدند و می‌خواستند رضاشاه را از این کار منصرف کنند.) در هر صورت رفته بودیم منزل ایشان. یاد هست وقتی خدمت آیت‌الله قمی رسیدیم، آقا صحبت کردند، یک مقدار که گذشت آقای قمی فرمودند که می‌گویی من الآن چه کار کنم؟ الآن یاد نیست ما چه پیشنهادی دادیم ولی وقتی بیرون آمدیم، آقا به من فرمودند آمادگی ایشان کامل بود به قدری که اگر به ایشان می‌گفتی فردا تحت‌الحک بپردازید، در بازار راه بیفتید و یا بگویید بازار را تعطیل کنند، ایشان راه می‌افتادند.

خدا رحمت کند شهید بهشتی در سال ۵۷ مرا به قم فرستادند تا از مراجع درخواست کنم به منظور پاسداشت قیام ۱۵ خرداد و پاسداشت شهدا، این روز را تعطیل عمومی اعلام کنند. آقای بهشتی استدلال کردند حضرت امام بعد از قیام مردم قم در ۱۹ دی ۵۶ بیانیه دادند و زمان مراسم چهلم شهدای قم در ۲۹ بهمن که مردم شهرهای مختلف قیام کردند باز هم امام بیانیه دادند ولی چون قیام ۱۵ خرداد به اسم خودشان است بیانیه‌ای ندادند. اگر مراجع این روز تعطیل اعلام کنند، امر باارزشی است.

من با مرحوم آیت‌الله میانجی که خدا رحمتش کند این موضوع را در میان گذاشتم. خدمت آیت‌الله شریعتمداری رسیدم و خواسته شهید بهشتی را مطرح کردیم که ایشان فرمودند سال‌ها از این واقعه گذشته است و مناسبتی ندارد و ما دلایلی دیگر را مطرح کردیم که حضرت آیت‌الله گفتند بروید خدمت آیت‌الله گلپایگانی صحبت کنید، اگر ایشان موافقت کنند من هم مشکلی ندارم. آیت‌الله گلپایگانی تازه از بیمارستان مرخص شده بودند و همین اشکال را مطرح کردند و ما خواستیم بحث را ادامه بدهیم که ایشان اشاره کردند حال ندارند، چون تازه از بیمارستان مرخص شده بودند.

جریان را خدمت آقای بهشتی توضیح دادم. ایشان فرمودند حالا که مراجع اعلامیه ندادند، ما باید وفاداری خود را نسبت به امام ثابت کنیم. به عنوان جامعه روحانیت ادامه بدهیم ولو اثر کمتری داشته باشد، البته آقای بهشتی و آیت‌الله اردبیلی و شهید مفتاح قبل از اعلامیه خواستند نیت خود را به اطلاع مراجع برسانند تا مراجع مخالفت نکنند. تماس گرفته بودند که آقایان فرمودند نه تنها مخالفت نمی‌کنیم اگر از ما بپرسند حمایت هم می‌کنیم. اعلامیه صادر شد و در تلویزیون و رادیو خوانده شد و برای اینکه اثر اعلامیه را کم کنند گفتند این اعلامیه توسط یک گروه غیر مسئول صادر شد و علما و مراجع قم مخالف هستند. تلفن مراجع را قطع کردند تا مراجع نتواند پاسخ دهند اما در ۱۵ خرداد ۵۷ کل ایران تعطیل شد و در حقیقت جامعه روحانیت از آنجا قدرت پیدا کرد.

<https://www.otaghkhabar24.com/news/169850> **Source URL:**